

برداشتی از غزل ۲۵۵۲ را با دوستان معنوی خود به اشتراک می‌گذارم:

**کجا باشد دو رویان را میان عاشقان جایی؟
که با صد رو طمع دارد ز روز عشق فردایی
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲**

من ذهنی معنوی با تاخیر انداختن مردن به من‌ذهنی و ایجاد توهم حضور در آینده برای خود آینده‌ای متصور است. حضرت مولانا در این غزل از اصطلاح فی التاخیر آفات بالاتر آمده و بیان می‌کنند که در این لحظه باید از من‌ذهنی جدا شد و تا نهایت توان به صداقت و یکتایی دست یافت. شناسایی بیشتر و بیشتر دورویی‌های من‌ذهنی، پنهان‌کاری، ناراستی و هر گونه کژی و بر ملا کردن آن.

**طمع دارند و نبودشان، که شاه جان کند ردشان
ز آهن سازد او سدشان، چو ذوالقرنین آسیایی
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲**

در این بیت مولانا راهکاری ارائه می‌دهد که هر چه زودتر با شناسایی نفاق‌های ذهن، و طمع‌کاری او در همانیدگی‌ها و دودلی کردن‌ها در انداختن و جدایی از همانیدگی با تمرکز بیشتر روی خود و نظارت بر ذهن و پرهیز از گول خوردن توسط ذهن برای هر کژی، پنهانکاری و دروغ و ریا در اعمال، صحبت‌ها و افکار سدی بین حضور خود و همانیدگی‌ها و من‌های ذهنی بسازیم و یار و همنشین من‌ذهنی خود و من‌های ذهنی دیگر نباشیم.

**دورویی با چنان رویی، پلیدی در چنان جویی
چه گنجد پیش صدیقان؟ نفاقی کارفرمایی
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲**

حضرت مولانا اشاره دارند که در این لحظه که زندگی در حال جریان است و زندگی دم خود را بر ما می‌دمد اجازه ندهیم من‌ذهنی ما با قضاوت‌ها و ناشکری‌ها، مقاومت‌ها، تخم‌پلیدی بکارد و ما در پیشگاه زندگی و بزرگان، من‌ذهنی را کارفرمای خود نکنیم، نه من‌ذهنی خود و نه من‌ذهنی دیگران را. در زیر سایه بزرگان با تمام دل باشیم و گوش جان به سخنان آنان بسپاریم و تمام کلام و ابیات آنان را شخصا روی خود پیاده کنیم و هیچ کدام را از فیلتر

ذهن نگذرانیم چراکه زندگی این لحظه خود را از کلام بزرگان و همینطور یاران معنوی ما بیان می کند و هر کدام در این فضا تاثیر خود را بر ما برای شناسایی حیلہ های من ذهنی دارد.

که بیخ بیشه جان راه همه رگ های شیران را

بداند یک به یک آن راه به دیده نورافزایی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲

در این لحظه زندگی و بزرگان که دست زندگی بر سر ما هستند. بر تمام رازهای نهانی ما با دیده نور خود آگاه هستند و درک کامل از ریشه حضور ما دارند. ولی با حلم خود برای نا امید نکردن ما و تداوم مسیر ، همینطور ستاری و رحمت خود، در برابر ما فضاگشایی و سکوت می کنند. از طرفی چون دیده نور افزا دارند، بر اساس قانون ناظر جنس منظور را تعیین می کنند بر حضور و جان ما نظر و تاکید دارند و با قرین بودن با ما نور وجود ما را نیز افزایش می دهند.

بداند عاقبت ها راه فرستد راتبت ها را

ببخشد عاقبت ها راه به هر صدیق و یکتایی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲

بزرگان آگاه به عاقبت هر انسانی با دید عدم هستند و با قرین شدن با آنها در صورت صداقت و یکتایی و سکوت، برکات زندگی را بر ما جاری می سازند.

براندازد نقابی راه نماید آفتابی را

دهد نوری خرابی راه کند او تازه انشایی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲

با قرین شدن با بزرگان، نقابی از من ذهنی ما انداخته می شود، همانندگی ای انداخته می شود و نور زندگی در ما آزاد می شود و همینطور ما به صورت من ذهنی خراب در نزد بزرگان نور گرفته و ذهن ما خلاق و آفریننده می شود و طرحی نو بر زندگی ما زده می شود.

اگر این شه دو رو باشد، نه آتش خلق و خو باشد

برای جست و جو باشد، ز فکر نفس کژپایی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲

روش کار کردن زندگی و بزرگان بر روی ما با ذهن قابل دریافتن نیست. شاید از نظر ذهن از روی جهل روش کار کردن بزرگان یا زندگی بر ما دو رویی به نظر برسد به علت دید دویی که داریم، در صورتی که هر لحظه کاری نو جدید برای شناخت نقاط تاریک ذهن ما و فائق آمدن ما بر حيله های منذهنی مان به کار می گیرند تا ما را در مسیر معنویت رشد و ارتقا دهند و از گردنه های سخت عبور دهند.

**دورویی اوست بی کینه، ازیرا اوست آینه
ز عکس تو در آن سینه نماید کین و بدرایی
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲**

بزرگان و زندگی مانند آینه ای ما را به خود نشان می دهند و از هر قضاوت و مقاومتی عاری هستند و این منذهنی است که عکس خود را در آنها به صورت کینه و بدخواهی می بیند و همینطور ما می توانیم از شناسایی های بزرگان از منذهنیمان، میچ منذهنی خود را بگیریم و از هاله ابهام خارج کنیم، در نتیجه شناختن و انداختن برای ما آسان تر می شود.

**مزن پهلو بر آن نوری، که مانی تا ابد کوری
تو با شیران مکن زوری، که روباهی به سودایی
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲**

بر شناسایی های بزرگان از منذهنی ما نباید به هیچ وجه قضاوت و مقاومت کنیم، چراکه در این صورت تا ابد چشم ما کور به نور زندگی خواهد ماند و ما با منذهنی روباه صفت که سودای همانیدگی ها را دارد و هر لحظه از زیر دردهشیرانه و شناسایی فرار می کند در مقابل بزرگان که در انداختن همانیدگی ها و زنده شدن به زندگی مانند شیر هستند نباید قد علم کنیم، بحث یا سوال کنیم. تنها فضا باز کنیم، سکوت کنیم و دید آنها را بر دید خود ارجح بگیریم و از حضور داشتن و گرفتن ارتعاششان برای زنده شدن به زندگی بهره ببریم.

**که با شیران مری کردن، سگان را بشکند گردن
نه مگری ماند و نی فن، نه دو رویی، نه صدتایی
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۵۲**

که مقاومت و قضاوت در برابر شناسایی های بزرگان برابر است با خورد شدن با دردها و همانیدگی ها در منذهنی، به طوری که دیگر دورویی و فن و مگری باقی نماند.

شناسایی‌هایی که از دورویی‌های من ذهنی خود داشته‌ام:

-نوشتن پیغام معنوی، اقرار زبانی ولی آلوده بودن سینه به همانیدگی‌ها و رفوزه شدن در امتحان یعنی در ذهن واهمانیده شدن ولی در سینه هنوز آثاری از همانیدگی ماندن.

-پنهان کاری من ذهنی یا به تاخیر انداختن برملا کردن کژکاری‌ها و تحمیل کژکاری بر ما به صورت زندگی.

-در این هفته سعی کردم کژکاری‌های من ذهنی خود را، عدم صداقت‌ها یا پنهان کاری‌ها را ببینم، در کار، در خانواده، در رابطه با دوستان معنوی.

-چند چالش کاری داشتیم که من ذهنی من می‌خواست با پنهان کاری که تو نمی‌دانی و به تنهایی باید روی آنها فکر کنی تا به من فشار روحی و استرس وارد کند ، ولی با مشورت با دوستان معنوی و شناسایی این جنبه از پنهانکاری من ذهنی به راحتی شروع کردم از همکاران خود طلب کمک کردم و از طرفی با این کار فشار من ذهنی از من برداشته شد و ذهنم خلاق تر شد و توانستم بر چند چالش کاری فائق آیم.

-از جمله شناسایی‌های دیگر، من ذهنی کار کوچک را آنقدر بزرگ جلوه می‌دهد که باعث می‌شود ما انجام آن را به تاخیر بیندازیم ولی وقتی بر آن نظارت کردم و دست به عمل زدم کار برایم آسان و قابل حل شد.

-این هفته سعی کردم عشق و جان انسانها را بیشتر ببینم و یکتایی را بیشتر حس کنم.

-چالشهایی که در خانواده داشتم را با دوستان معنوی خود در میان گذاشتم و راهنمایی‌های خوبی دریافت کردم که خیلی موثر بود.

-همینطور شناسایی کردم یکی از دلایل دورویی من ذهنی و جدایی آن از انسانهای دیگر، تمرکز بر من ذهنی آدم‌ها و نگرانی از قضاوت آنها از ما و همینطور قضاوت خودمان از خودمان است.


آفرینها بر تو بادا ای خدا

ناگهان کردی مرا از غم جدا

گر سر هر موی من یابد زبان

شکر های تو نیاید در بیان

شکر گزار وجود شما و یاران معنوی خود هستیم.

با عشق و احترام 

نرگس از نروژ 